

اولین روز اولین ساعت

۳. من شنیده‌ام که نیاز بچه‌ها بیشتر به داشتن دوست و هم‌بازی‌ها است. از این‌رو، در ساعت اول از آن‌ها می‌خواهم هر کدام یک دوست انتخاب کنند و اسم و فامیل او را یاد بگیرند و معرفی کنند. بچه‌ها با پیدا کردن دوست، آرامش می‌یابند و نگرانی آن‌ها از کلاس و مدرسه از بین می‌رود و راحت به درس و کارشان می‌رسند.

۴. من از مادرانی که فرزندانشان از محیط مدرسه ترس و دل‌پره دارند، می‌خواهم که روزهای اول در کلاس درس، کنار بچه‌هایشان بنشینند و بکوشند دوستانی برای فرزندشان پیدا کنند.

۵. من شنیده‌ام در بعضی از کشورها چند ماه پیش از آن که کودک به مدرسه برود، برای او کیسه‌ی کنفی یا جعبه‌ای تهیه می‌کنند و به تناوب در آن هدیه‌هایی می‌ریزند و به کودک قول می‌دهند که همه‌ی این هدایا را در مدرسه باز می‌کنیم و به تو می‌دهیم. به این وسیله، ذهن او را متوجه روز ورود به مدرسه و دریافت هدایا می‌کنند.

یکی از مناطق آموزش و پرورش شهرستان‌های استان تهران، دعوت‌م کرده بود تا در آن‌جا با آموزگاران و مدیران دبستان‌ها بحث و تبادل نظر داشته و وسیله‌ای باشم تا آن‌ها تجربه‌های معلمی خود را به یکدیگر متصل و آموزش علوم را آسان و لذت‌بخش کنند. هنگامی که در میان معلمان و مدیران قرار گرفتم و از راه سلام و احوال‌پرسی و نگاه، با آن‌ها ارتباط یافتیم، موضوع مهم اولین روز مدرسه و روبه‌رو شدن با نوآموزان را مطرح کردم. از هر یک، به‌ویژه آن‌ها که معلم کلاس اول دبستان بودند، خواستم بیشتر در بحث شرکت کنند و به این موضوع پاسخ گویند که در اولین ساعت و اولین روز، چگونه با بچه‌ها روبه‌رو می‌شوند، تا آن‌ها به درس و کلاس و مدرسه علاقه‌مند شوند؟ ضمناً از خانم آموزگاری که خط خوشی داشت، درخواست کردم پای تخته‌ی کلاس بایستد و پاسخ‌ها را بنویسد. چنین کاری صورت گرفت و پاسخ‌هایی داده شد که خلاصه‌ی آن‌ها چنین بود:

۱. وقتی بچه‌ها داخل حیاط هستند، به میانشان می‌روم و با آن‌ها حرف می‌زنم. اسمشان را می‌پرسم و اطلاعات اولیه را از خود آن‌ها می‌گیرم. به این ترتیب، با آن‌ها آشنا می‌شوم؛ به‌طوری که وقتی به کلاس می‌آیند، من اسم همه را می‌دانم و در اولین جلسه، با آن‌ها رابطه‌ی عاطفی برقرار می‌کنم.
۲. دیوارهای اتاقی که در آن کلاس اول تشکیل می‌شود، تا ارتفاع یک متری کف اتاق، با سنگ سفید پوشیده شده است. عرض هر سنگ حدود ۴۰ سانتی‌متر و ارتفاع آن یک متر است. من از بچه‌ها می‌خواهم هر کدام کنار یکی از سنگ‌ها قرار بگیرند و روی آن نقاشی بکشند. این سنگ‌ها با عددهای ۱، ۲، ۳ و... مشخص شده‌اند. بعد از این که بچه‌ها نقاشی کشیدند و روی صندلی خود نشستند، به آن‌ها می‌گویم سنگی که بر آن نقاشی کرده‌اند، از این پس مال خود آن‌هاست. می‌توانند اسم خودشان را رویش بنویسند و هر روز بر آن نقاشی کنند. عکس هر کس را هم که دوست دارند، روی آن بچسبانند. به این ترتیب، بچه‌ها حس می‌کنند کلاس متعلق به آن‌هاست و به این وسیله به کلاس و مدرسه علاقه‌مند می‌شوند.



عکس: اعظم لاریجانی

برای درس آزاد آزادی اثر بخش

مینا عبدی تمکینی

آموزگار دبستان شهید باهنر، شهرک مارلیک ملارد

یک روز معمولی است، مثل روزهای دیگر. بچه‌ها کلاس را روی سرشان گذاشته‌اند. نگاهی به تک‌تک شاگردان می‌اندازم. دوست دارم تدریس امروز درس آزاد کتاب «بخوانیم»، با دیگر سال‌ها متفاوت باشد. لبخندی می‌زنم. به سراغ مجلات قدیمی رشد می‌روم. چند مطلب طنز را انتخاب می‌کنم و برای شاگردان می‌خوانم. زیرچشمی به آن‌ها نگاه می‌کنم. برق رضایت را در چشمانشان می‌بینم. از روش خود راضی هستیم.

آثار طنز و فکاهی در زندگی ما نقش مهمی دارد و در تغییر روحیه‌ی کودکان بسیار مؤثر است. پس، هر چند مدت یک بار، به سراغ نوشته‌های طنزگونه برویم و خود را از شادی‌های مفت و مجانی محروم نسازیم.

۶ من هفته‌ی اول بچه‌ها را آزاد می‌گذارم که با هم بازی کنند و آشنا شوند؛ به طوری که در همان هفته‌ی اول یکدیگر را بشناسند و با هم مأنوس شوند.

۷. یکی از مدیران مدرسه‌ها هم گفت: من خاطره‌ی اولین روز مدرسه‌ام را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم که خانم درویشی، معلم کلاس اول، کنار در مدرسه ایستاده بود و هر کدام از ما بچه‌های کلاس اول که وارد مدرسه می‌شدیم، دست‌های خود را باز می‌کرد، ما را در بغل خود جا می‌داد و می‌بوسید و یک شیرینی به ما می‌داد. خودم هم سعی می‌کنم با دانش‌آموزانم چنین برخورد کنم.

علاوه بر هفت موردی که همکاران در جلسه مطرح کردند، تجربه‌ای که برای خودم جالب بود، به مدرسه‌ی فرهنگیان کرمان مربوط می‌شد. معلم دبستان از هر یک از کودکان خواسته بود، روز اول با خود گلدانی بیاورند که در آن گلی را کاشته باشند. روی هر گلدان، نام صاحب آن هم نوشته شده بود. گلدان‌ها پشت پنجره‌ی کلاس بودند. هر دانش‌آموز موظف بود از گلدان خود مواظبت کند و به آن آب بدهد. البته این کار را در جاهای دیگر به طور کامل تر کرده بودند و کلاس را به صورت موزه‌ای که شامل انواع چیزها بود تبدیل کرده بودند، به طوری که بچه‌ها در ساعت ورود، به جای آن که روی صندلی بنشینند؛ اشیا را تماشا می‌کردند و علاقه‌مندی خود را نشان می‌دادند.

